

پیشگفتار

با نام خدای متعال و اهدای سپاس و ثنای بی‌انتهای آن بارگاه مجد و کبریا و با سلام به همهٔ مقربان و فرستادگان الهی، به‌خصوص وجود طوبایی پیامبر عظیم‌الشأن خاتم‌الصلوات و اهل بیت گرامی او علیهم‌السلام به‌ویژه وجود مبارک حضرت خاتم‌الاولیاء علیه‌السلام؛ همانان که اصل و اساس هر خیر و خوبی و زیبایی هستند و دورباش از رحمت خدا بر دشمنان زقومی آنان؛ همانان که بن و بنیاد هر شر و پلیدی و زشتی‌اند.

اخلاق اسلامی را می‌توان فقه اوسط دانست که زمینهٔ رسیدن انسان به معرفت الله، به عنوان فقه اکبر و هدف غایی از آفرینش، را فراهم می‌کند و تحقق آن در وجود انسان، از زیباترین جلوه‌های دین‌ورزی و معنویت‌گرایی و کنش‌های دین‌مدارانه است. این علم در گرایش انسان‌ها به سوی فقه اصغر، یعنی احکام و مناسک فقهی و حقوقی، نیز نقش محوری دارد. با توجه به آنچه گفته شد، خلوص این آموزه‌های کارساز و انسان‌ساز، از مهم‌ترین دغدغه‌های علمی در دانش اخلاق اسلامی به‌شمار می‌رود. مراد از خلوص در اینجا، روشمندی و استنباط صحیح و استخراج الگوها و نظام‌های ناب اخلاق اسلامی از قرآن و حدیث است.

به باور نگارنده در تحقیق فرارو دستیابی به آرمان یادشده، نیازمند زیرساختی ضابطه‌مند یعنی «روش اجتهاد» رایج در فقه است، البته در ساختار و ریختار جدید آن، که برای علم اخلاق بازخوانی و سازگار شود و در غیر این صورت، آنچه با عنوان اخلاق اسلامی ارائه می‌شود، هیچ وقت اطمینان‌بخش و یقین‌آور نخواهد بود و چه بسا نوعی اخلاق کاذب باشد که از مواجههٔ غیرروشمند با آیات و روایات اخلاقی حاصل شده است.

این پژوهش با هدف پاسخ به نیاز یادشده و معرفی روش‌شناسی اجتهاد در علم اخلاق اسلامی نگاشته شده و یکی از نتایج دغدغهٔ ۲۵ سالهٔ نگارنده در این حوزه به‌عنوان گام سوم در امتداد دو مرحله پیشین از فعالیت اینجانب در حوزهٔ اخلاق اجتهادی است: مرحلهٔ اول شامل

نگارش هشت مقاله^۱ برای مجلات معتبر پژوهشی یا همایش‌های ملی و بین‌المللی در این زمینه بر پایه روش اجتهادی مرحوم استاد آیت‌الله سعادت پرور رحمته‌الله علیه بود. مرحله دوم، تألیف کتاب *روش‌های اجتهادی در عرفان و اخلاق مأثور* بر پایه تحلیل موردی روش آن استاد بزرگوار بود که با ده‌ها بار تجدیدنظر در مقالات یادشده و افزودنی‌های بسیار، در قالب یک کتاب در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شد و بحمدالله در برخی مراکز علمی متن درسی قرار گرفت. تحقیق فرارو، گام سوم از فعالیت علمی نگارنده در حوزه دانشی روش‌شناسی اجتهاد در علم اخلاق اسلامی است که به عنوان متنی درسی و فراتر از مورد پژوهی، بنا به درخواست سازمان «سمت» نگاشته شده است. این تحقیق، فارغ از روش و نمونه جزئی در اخلاق اجتهادی و بر پایه اقتضات کلی روش اجتهاد است؛ اما دو دسته پیشین، ممحض در مطالعه موردی روش حضرت استاد سعادت پرور رحمته‌الله علیه در اخلاق و عرفان اجتهادی بودند. تحقیق فرارو به صورت متنی آموزشی نگاشته شده و امید است نگارنده در آینده بتواند متن پژوهشی تفصیلی در بحث روش اجتهاد در علم اخلاق اسلامی را به عنوان گام چهارم، تدوین و منتشر کند.

لازم است از کسانی که بر نگارنده و تحقیق پیش رو حق دارند تشکر کنم: حضرت آیت‌الله تحریری، ناظر محترم که پس از اتمام تحقیق، کتاب را مطالعه و همان وقت تحقیق را با درجه عالی تأیید فرمودند و برخی نکات را نیز به نگارنده یادآوری کردند؛ جناب حجت‌الاسلام دکتر حمید شهریاری، ارزیاب محترم که با ارائه پاره‌ای اصلاحات به رشد تحقیق کمک کردند و با حوصله‌ورزی دفاعیات نگارنده را شنیدند و خیرخواهانه و منصفانه با تحقیق همراهی کردند؛

۱. فهرست مقالات یادشده به این شرح است: روش اعتبارسنجی صدور روایات عرفانی و اخلاقی، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق*، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۹۳؛ قواعد عام در فهم آیات و روایات عرفانی و اخلاقی از منظر کتاب *سرالاسراء*، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق و حیاتی*، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۳؛ روش‌های تفسیر روایات عرفانی و اخلاقی مشکل: بر اساس استقرای تماتیک روش و رهاورد *سرالاسراء*، *فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق*، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۹۴؛ کاربرد روش‌های اصول استنباط در معناکاوی از الفاظ کتاب و سنت در عرفان و اخلاق مأثور، *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث*، شماره ۷۵، بهار ۱۳۹۴؛ روش‌های حل اختلاف روایات عرفانی و اخلاقی از منظر آیت‌الله سعادت پرور در *سرالاسراء*، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فقه تربیتی*، شماره ۶، زمستان ۱۳۹۵؛ روش‌شناسی قرآنی *سرالاسراء* در استنباط آموزه‌های عرفانی و اخلاقی از آیات قرآنی، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی آموزه‌های قرآنی*، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۵؛ کارکردهای عقل در استنباط از آموزه‌های عرفانی و اخلاقی بر اساس *سرالاسراء*، *فصلنامه علمی - پژوهشی*، *پژوهشنامه عرفان*، ۱۳۹۶؛ عرفان پژوهی مبتنی بر ادعیه، *اولسین همایش بین‌المللی عرفان شیعی در دانشگاه شیراز*، پاییز ۱۳۹۵ (از مقالات برگزیده همایش).

جناب حجت‌الاسلام خالقی از حوزه علمیه قم که متن تحقیق را عالمانه و فنی و دقیق ویرایش کردند؛ سرکار خانم کبری بیون از ویراستاران سازمان «سمت» که با بازخوانی مجدد کتاب، پیراستگی متن را به اوج رساندند و سهم زیادی در ارتقای صوری و ادبی کتاب داشتند؛ استادان و عالمان و مؤلفان پرشمار و گران‌سنگی که نگارنده در طول تحصیل و تحقیقات خود از آنان بهره برده است و همه آن بزرگواران در این تحقیق سهیم هستند. شایان ذکر است که اعضای خانواده‌ام نیز در تهیه منابع و ابزار لازم برای مطالعه، تحقیق، نگارش، تایپ و اصلاح محتوای تایپ‌شده و بسیاری از امور دیگر با نگارنده همکاری کردند و کارگزاران متعددی در سازمان وزین «سمت» در رساندن تحقیق به مرحله چاپ و نشر زحمات فراوانی متقبل شدند. از خداوند متعال می‌خواهم که به همه آنان پاداش خیر عطا فرماید.

پایان سخن، سپاس از عنایات و الطاف آشکار و نهان حضرت پروردگار، که آغاز و انتهای هر خیر و خوبی است؛ سپس سلام و صلوات شاکرانه بر وسایط فیض مقدس او، پیامبر اکرم ﷺ و خاندان پاکش علیهم‌السلام به ویژه امید آخر و لطف نهان و فیض آشکار پروردگار، حضرت صاحب‌العصر و الزمان علیه‌السلام و اهدای سلام و تحیت به ارواح پاک حافظان، راویان، فقیهان و محققان و مؤلفان علوم قرآن، حدیث، اخلاق و معنویت.

﴿رَبِّ... فَاطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^۱.

مصطفی همدانی

حوزه علمیه قم - زمستان ۱۳۹۸

مقدمه

مقدمه این تألیف در شش موضوع به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. تهذیب و آراستگی اخلاقی، هدف دین
۲. فضیلت علم اخلاق اسلامی
۳. موضوع تحقیق
۴. پرسش‌های تحقیق
۵. مفاهیم تحقیق
۶. معرفی بخش‌های پژوهش

۱. تهذیب و آراستگی اخلاقی، هدف دین

دین اسلام به همه نیازهای بشر توجه داشته و هر آنچه را که انسان برای سعادت خود به آن نیاز دارد، بیان کرده است:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱.

در شرح این آیه و نیز بیان گسترده‌ی آموزه‌های اسلامی قرآن و حدیث در پهنه همه نیازهای بشر، روایات زیر قابل توجه‌اند:

۱. عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَاناً كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.^۲

۱. ﴿از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید﴾ (مائده، آیات ۱۵ و ۱۶).

۲. «مرازم می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمودند: به یقین خداوند تبارک و تعالی در قرآن همه چیز را روشن فرموده، تا بدانجا که به خدا قسم هیچ چیزی را که مورد نیاز بندگان باشد، فرو نگذاشته است تا هیچ بنده‌ای نتواند بگوید: ای کاش در قرآن درباره فلان چیز هم سخنی نازل شده بود، مگر اینکه درباره همان هم چیزی نازل فرموده است» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۹).

۲. عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا.^۱

۳. عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.^۲
در این میان، آموزه‌های مرتبط با عمل اخلاقی، سرلوحه آموزه‌های دین است. قرآن در سوره مبارکه شمس پس از یازده سوگند، مدار رستگاری یا زیانکاری همه انسان‌ها را تهذیب و پالایش نفس از آرایش‌ها یا فرو نهادن نفس در منجلاب آلودگی‌ها معرفی فرموده^۳ و در آیات دیگر، با صراحت بیشتر هدف از برانگیختن پیامبران خدا را پیراستن انسان‌ها از آلودگی‌ها معرفی فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۴

آن ترکیه مقدماتی را می‌توان هدف بخش اول اخلاق، یعنی پیراستگی نفس از رذایل، و این تعلیم کتاب و حکمت را می‌توان غایت بخش دوم اخلاق، یعنی آراستگی به فضایل، دانست. همچنین روایت نبوی، که عصاره تحلیل تفسیری نگارنده در چند بند قبل است، هدف از بعثت را همان کامل کردن اخلاق والا برشمرده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۵ یا

۱. «عمر بن قیس می‌گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که فرمودند: به یقین خدای تبارک و تعالی هیچ چیزی را که امت مسلمان به آن نیازمند هستند، فروگذار نفرموده مگر اینکه در قرآن درباره آن سخنی نازل فرموده و آن را برای پیامبرش روشن کرده و برای هر چیز مرزی قرار داده و راهنمایی که آن مرز را مشخص می‌کند و برای هر کس که از آن مرز فراتر رود نیز اندازه‌ای از کیفر قرار داده است» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۹).

۲. «حماد روایت کرده که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: هیچ چیزی نیست مگر اینکه درباره آن آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از سنت وجود دارد» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۹).

۳. شمس، آیات ۱-۱۰.

۴. «اوست خدایی که در میان عرب امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا آیات وحی خدا را بر آن‌ها تلاوت کند و ایشان را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و معارف کتاب آسمانی و حکمت الهی بیاموزد، با آنکه پیش از این، همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند» (جمعه، آیه ۲).

۵. «من تنها برای کامل کردن مکارم اخلاق برانگیخته شدم» (طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۵، ص ۲۵۲).

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ»^۱. در هر دو نقل مذکور، تعبیر «إِنَّمَا» وجود دارد که بر انحصار^۲ هدف رسالت در تربیت اخلاقی انسان دلالت دارد. در نتیجه، این دو روایت، اشارتی لطیف به جایگاه والای اخلاق در رهاورد بعثت محمدی دارند. به دلیل همین اهمیت قرآنی و حدیثی تهذیب نفس است که فقیه و اصولی بزرگواری چون مرحوم بهبهانی فرموده است: «أَنْ تَهْذِيبَ الْأَخْلَاقِ مِنْ أَوْجِبِ الْأَشْيَاءِ كَمَا لَا يَخْفَى»^۳.

۲. فضیلت علم اخلاق اسلامی

فضیلت و ارزش هر دانشی به ارزش متعلق آن وابسته است. بر پایه این گزاره و با توجه به اهمیتی که اخلاق نیک و بد در تعیین سعادت و شقاوت انسان دارد، روشن است که علم اخلاق اسلامی از مرتبه والایی برخوردار است. مرحوم نراقی همچون بسیاری دیگر از بزرگان تصریح کرده که وقتی تهذیب نفس تا آن اندازه اهمیت دارد که در حد وجوب عینی است، فراگیری علم به این عمل، یعنی آموختن علم اخلاق اسلامی، نیز به همان اندازه مهم و واجب عینی است:

علم اخلاق که علم آفات نفس و کمالات آن باشد، پس واجب عینی است بر هر کسی به قدر حوصله و استعدادش؛ زیرا که هلاکت انسان در واگذاشتن نفس است و رستگاری او در تهذیب آن ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۴؛ بلکه غرض کلی از بعثت نبی، آموختن این علم است.^۵

۳. موضوع تحقیق

این تحقیق با توجه به جایگاه اخلاق در تعالیم اسلامی و نیز اهمیت روشمندی در استنباط

۱. «من تنها برای کامل کردن اخلاق نیکو برانگیخته شدم» (ابن حنبل، مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۱۲؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۶۵).

۲. زیرا «انما» بنا بر مشهور بین اهل بلاغت و اصولیان، بر حصر دلالت دارد (ر.ک: سکاکی، مفتاح العلوم، ج ۱، ص ۲۹۹؛ خطیب قزوینی، الإيضاح فی علوم البلاغة، ج ۳، ص ۲۴؛ قمی، القوانين المحکمة (طبع جدید)، ج ۱، ص ۴۳۵؛ خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۱۱).

۳. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۳۴۵.

۴. شمس، آیه ۹.

۵. نراقی، معراج السعادة، ص ۱۰۷.

آموزه‌های اخلاقی از متن قرآن و حدیث شکل گرفته است و هدف آن تسری دادن روش اجتهاد فقاهتی با خرده‌روش‌های استنباطی رایج در علوم ابزار استنباطی، از ادبیات عرب تا علم اصول استنباط و رجال و درایه و تفسیر و فقه الحدیث، به استنباط آموزه‌های اخلاقی اسلامی و نیز تبیین روش‌های اجتهادی در اخلاق اسلامی و ارائه الگویی در این زمینه است. در این میان سعی شده است مثال‌ها و نمونه‌هایی برای هر الگو و روش بر اساس متون اخلاقی موجود یا تحلیل‌های شخصی نگارنده ارائه شود و تا آنجا که حوصله یک متن آموزشی اجازه دهد، استنباط‌های غیروشمند و نادرست نیز با ارائه نمونه‌هایی از متون اخلاقی موجود نقد شود.

۴. پرسش‌های تحقیق

در این پژوهش، پرسش‌ها بر اساس ابعاد و مؤلفه‌های الگوی اجتهاد در اخلاق اسلامی مطرح شده‌اند. این الگو - که در پایان همین مقدمه در بحث مفاهیم به صورت اجمالی معرفی خواهد شد - محصول تحقیقات و تأملات نگارنده در بحث روش‌شناسی اجتهاد فقاهتی و تهیه صد‌ها فیش و یادداشت در این زمینه و نیز تطبیق آن بر روش اجتهاد در اخلاق اسلامی و نیز استفاده از تجربه‌های قبلی نگارنده در تولید آثاری^۱ در این زمینه است. پژوهش فرارو با الهام از الگوی یادشده، در پی پاسخ به پنج پرسش فرعی به شرح زیر است که هر کدام به یکی از ابعاد اصلی آن الگو ناظرند:

- ویژگی‌های مجتهد اخلاق‌پژوه چیست؟
- منابع و ادله اجتهاد اخلاقی کدام‌اند؟
- کاوش در آیات و روایات اخلاقی برای جمع‌آوری ادله قرآنی و حدیثی مورد نیاز در هر بحث اخلاقی، از چه روش‌هایی پیروی می‌کند؟
- روش‌های داده‌آمایی (گزینش، ترمیم و تنسیق اولیه ادله) در آیات و روایات اخلاقی جمع‌آوری‌شده در هر بحث اخلاقی کدام‌اند؟
- داده‌پردازی (تحلیل دلالت‌های ادله نقلی و عقلی) در آیات و روایات اخلاقی جمع‌آوری‌شده و آمایش‌شده در هر بحث اخلاقی، تابع چه روش‌هایی است؟

۵. مفاهیم تحقیق

مفاهیم تحقیق در این پژوهش به شرح ذیل است:

۱. مقصود همان کتاب *عرفان و اخلاق اجتهادی و مقالات مستخرج از آن* است که در پیشگفتار معرفی شدند.

۵-۱ علم اخلاق

واژه «اخلاق» جمع «خُلُق» یا «خُلُق» است و «خُلُق» یا «خُلُق» در لغت یعنی «طبیعت و سرشت»^۱ یا «حالتی در درون انسان که او را به انجام آسان کارها بدون نیاز به فکر و درنگ وامی‌دارد»^۲. علم اخلاق در اصطلاح متعارف، عبارت است از «علم به آنکه نفس انسانی چگونه خلق اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که با اراده از او صادر شود، جمیل و محمود بود»^۳ یا «علم به فضایل و روش به دست آوردن آن‌ها برای تزکیه نفس و آگاهی از رذایل و روش حفظ خود از آن‌ها تا نفس از آن‌ها پاک شود»^۴؛ و در تعریف سوم و کامل‌تر، «علمی که در آن، درباره صفات نهفته در نفس و نیز افعال، اقوال و افکار صادره از این صفات و چگونگی پاک‌سازی نفس از رذیلت‌ها و چگونگی تخلق به فضایل و نیز درباره نشان دادن راه‌های سعادت جاودان و... بحث می‌شود»^۵.

این تعریف‌ها هیچ‌کدام قید «اسلامی» ندارند؛ زیرا ریشه در اخلاق ارسطویی دارند و منبع استنباط آموزه‌های اخلاقی در این مکتب، عقل و روش آن نیز تحلیل‌های عقلی است، نه آموزه‌های دینی. البته این محققان در تألیف خود کم و بیش از آموزه‌های دینی نیز استفاده کرده‌اند؛ اما رویکرد بنیادی آنان همان رویکرد ارسطویی است.

علامه طباطبایی، اخلاق مورد نظر قرآن کریم را به گونه‌ای خاص تبیین می‌کند که به نوعی با عرفان متحد است. در این تفسیر، اخلاق ناب اسلامی، بروز و ظهور معرفت عرفانی حقیقی است و شدت و ضعف صفات اخلاقی نیز تابع درجات همین معرفت است.^۶ برخی بزرگان دیگر که عرفان عملی را مهم‌ترین شعبه از اخلاق دانسته‌اند^۷ نیز دیدگاهی نزدیک به دیدگاه ایشان دارند. مرحوم استاد سعادت‌پرور اخلاق را به گونه‌ای عرفانی و با محوریت توحید در هدف و ارزش‌گذاری تعریف می‌کند. ایشان در تعریف اخلاق، از آیات قرآنی متعدد استفاده کرده و چنین نوشته‌اند:

۱. ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ج ۴، ص ۵۳۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۶.

۲. ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق، ص ۵۱.

۳. طوسی (خواججه)، اخلاق ناصری، ص ۱۴.

۴. ابن سینا، الرسائل، ص ۳۰.

۵. مظاهری، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ص ۲۷ (نقل با اندکی ویرایش).

۶. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۶۱.

۷. حسن زاده آملی، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، ص ۸۱.

حقیقة الأخلاق هی فعلیة مقتضى الفطرة الالهیة فی الانسان... فحقیقة الأخلاق إنما هی نتیجة الحاصلة من رجوع الانسان إلى فطرة التوحید.^۱

البته ایشان بنا داشته‌اند «اخلاق» را تعریف بفرمایند نه «علم اخلاق» را و بین این دو فرق است. نگارنده به رویکرد اخیر درباره اخلاق و علم اخلاق معتقد است و بر اساس آن، علم اخلاق اسلامی را چنین تعریف می‌کند: علم اخلاق اسلامی عبارت است از دانشی که روش صحیح (روش اجتهاد) استخراج آموزه‌های اخلاقی دین اسلام را به کار گیرد تا با ادله معتبر در این روش، آموزه‌های اخلاقی اسلامی، یعنی گزاره‌های مفید برای فعلیت بخشیدن به مقتضای فطرت توحیدی را که در علم فقه از آن‌ها بحث نشده است، از منابع اسلامی به دست آورد.

قید «روش اجتهاد» در بند بعد تعریف خواهد شد. توضیح قید «عدم بحث در علم فقه» به این شرح است: طبق تحلیلی که در آغاز مقدمه، ذیل مبحث «تهذیب و آراستگی اخلاقی، هدف دین» ارائه شد، رشد و تعالی اخلاقی انسان‌ها هدف اصلی بعثت و دین اسلام است. به همین دلیل همه آموزه‌هایی که در علوم متعارف با عناوین اخلاق و فقه تدوین شده‌اند، در حقیقت نظام هنجاری و «بایدها»ی اسلامی هستند که در تربیت اخلاقی انسان به کار می‌آیند و او را به هدف بعثت می‌رسانند؛ اما از آنجا که برخی از این مباحث در علم فقه متعارف و متون فقهی تدوین شده‌اند، در علم اخلاق تنها از مباحث هنجاری اسلامی بحث می‌شود که در فقه رایج وجود ندارند. با این تعریف، بسیاری از تداخلات مفهومی و حیطه‌ای فقه و اخلاق برطرف می‌شود و مرزبندی این دو علم نیز روشن می‌گردد.

طبق این رویکرد، بروز فطرت توحیدی نیازمند مراعات همه قواعد و قوانین فطری در ارتباطات انسان با خود، خدا و همه هستی است. از این رو همه ساحت‌های فردی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را شامل می‌شود.

۲-۵ روش‌شناسی اجتهاد اخلاقی

تبیین اصطلاح «روش‌شناسی اجتهاد»، نیازمند تعریف و تحلیل دو اصطلاح «روش» و «روش اجتهاد» و نیز تحلیل جریان اجتهاد در علم اخلاق اسلامی به عنوان مقدمه و سپس تحلیل

۱. «حقیقت اخلاق همان فعلیت پیدا کردن فطرت الهی در انسان است که همان پیامد حاصل از بازگشت انسان به فطرت توحیدی است» (سعادت‌پرور، سرالاسراء، ج ۱، ص ۱۲). درباره این تعریف از اخلاق و تفاوت اخلاق و عرفان، توضیحات بسیار مفیدی در تألیفات برخی شاگردان بزرگوار حضرت استاد وجود دارد که شایسته است ملاحظه شوند (ر.ک: وزیری‌فرد، شرح منطق‌الطیر، ص ۱۹۵-۱۹۸).

«روش‌شناسی اجتهاد اخلاقی» به عنوان هدف نهایی از این سه تحلیل است. تحلیل‌های یادشده در چهار مبحث به شرح زیر ارائه می‌شوند:

الف) روش

«روش»^۱، اسم مصدر است و در لغت به معنای «عمل رفتن»^۲ و «چگونگی انجام دادن کاری» و نیز «قاعده بررسی نظام‌مند کاری یا چیزی»^۳ است. روش در اصطلاح معاصر عبارت است از «راه رسیدن به حقیقت یا هنر ایجاد توالی بین اندیشه‌ها به منظور کشف حقیقت، آن‌گاه که از آن بی‌اطلاع هستیم یا با هدف اثبات آن برای دیگران، زمانی که از آن اطلاع داریم»^۴.

پایه علم و دانش، روش است و اصولاً دانش، محصول فرایند خردورزی بشر در چارچوب روش است. در علوم جدید و جهان معاصر نیز بر روش بسیار تأکید می‌شود و هیچ دانشجویی نمی‌تواند بدون گذراندن دروس روش تحقیق، مراتب علمی را طی کند؛ همان‌طور که محصول هر دانش‌پژوهی که فاقد روشمندی است، در جامعه علمی ارج و بهایی ندارد. باری، هر علم و دانشی در عین حال که از اصول کلی روش پیروی می‌کند، دارای الزامات خاص خود در روش تحقیق است و بر اساس روش خاص خود تولید می‌شود و رشد و توسعه می‌یابد یا نقد و ارزیابی می‌شود.

در حوزه علوم اسلامی نیز همواره به روش و روشمندی اعتنا شده است. دانش‌های اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شوند: دانش‌های عقلی و دانش‌های نقلی.^۵ منطق به عنوان ابزار^۶ فهم درست،

1. method

۲. معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، ص ۱۶۹۰.

۳. انوری، فرهنگ سخن، ج ۴، ص ۳۷۳۷ (نقل با اندکی ویرایش).

۴. بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۲۲۳.

۵. این تقسیم از گذشته تا کنون در میان عالمان اسلامی شایع بوده است (ر.ک: غزالی، مجموعه رسائل الامام الغزالی، ص ۵۸۰؛ مطهری، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۳۹).

۶. منطق دانان همواره منطق را «ابزار حفظ فکر از خطا» تعریف کرده‌اند (ر.ک: ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ص ۱؛ کاتبی قزوینی، الرسالة الشمسیه، ص ۳؛ سبزواری، شرح المنظومه، ج ۱، ص ۵۱)؛ همچنین ایشان کتاب‌های منطق را به عنوان مقدمه در ابتدای کتاب‌های فلسفی و کلامی خود می‌نوشتند، مانند منطق منظومه که مقدمه و جلد اول شرح المنظومه در فلسفه است یا منطق التجرید از خواجه نصیرالدین که مقدمه‌ای بر کتاب تجرید الاعتقاد است.

در خدمت دانش‌های عقلی قرار دارد و اصول استنباط نیز ابزار^۱ ناظر بر فهم روشمند در آموزه‌های فقه (به عنوان بخشی از علوم منقول) است.

ب) روش اجتهاد

«اجتهاد» سه معنا دارد: معنای لغوی، معنای مصطلح در عرف خاص دانشیان فقه و اصول (اهل استنباط فقهی)، و معنای سومی که گسترده‌تر از معنای رایج آن در فرهنگ استنباط فقهی و شامل روشی برای استنباط هر نوع آموزه دینی متناسب به قرآن و حدیث (اعم از فقهی و غیر فقهی) است. در ادامه این سه معنا بیان می‌شوند:

«اجتهاد» مصدر باب افتعال از ماده «ج - ه - د» است و «جُهد» و «جَهد» نیز به معنای «توان» است.^۲ از آنجا که یکی از معانی باب افتعال، تلاش و کوشش فراوان برای به دست آوردن اصل فعل است،^۳ «اجتهاد» را در لغت به معنای به کار بستن همه توانایی برای رسیدن به هدف و دست یافتن به مطلوب دانسته‌اند.^۴

اجتهاد مصطلح در فقه دو تعریف مشهور دارد:

۱. سید مرتضی در تعریف اصول فقه به ماهیت ابزاری آن برای فقه توجه نموده و آن را «دلیل فقه» نام نهاده است (علم الهدی، الذریعة إلى أصول الشریعة، ج ۱، ص ۷). حضرت امام خمینی نیز در تعریف علم اصول، به صراحت از تعبیر «ابزار» استفاده کرده است (امام خمینی، مناهج الوصول، ج ۱، ص ۵۱؛ امام خمینی، تهذیب الأصول [مقرر: جعفر سبحانی]، ج ۱، ص ۱۹؛ امام خمینی، جواهر الاصول [مقرر: محمدحسن لنگرودی]، ج ۱، ص ۷۱). صاحب معالم نیز بر اساس همین زمینه ذهنی در نگرش ابزاری به دانش اصول استنباط، بنا می‌گذارد کتابی فقهی در یک مقدمه و چهار بخش بنویسد که مقدمه آن را مباحث علم اصول تشکیل داده است (حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین [قسم الاصول]، ص ۶) و همین مقدمه به عنوان متن درسی علم اصول، جداگانه نشر یافته و قرن‌ها تدریس شده است.

۲. فیومی، المصباح المنیر، ص ۱۱۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳. استرآبادی، شرح الشافیة، ج ۱، ص ۷۹.

۴. فیومی، المصباح المنیر، ص ۱۱۲. محقق حلی در این زمینه نوشته است: الاجتهاد: افتعال من الجهد، و هو فی الوضع، بذل المجهود فی طلب المراد مع المشقة؛ لأنه یقال: «اجتهد» فی حمل الثقیل، و لا یقال ذلک فی حمل الحقیق: اجتهاد بر وزن «افتعال» از ماده جهد است که در لغت به معنای صرف کردن همه توان در رسیدن به هدف است که با رنج نیز همراه است؛ زیرا در حمل و نقل چیز سنگین از لفظ «اجتهاد» استفاده می‌شود اما در حمل و نقل چیزهای کم‌وزن چنین تعبیری به کار نمی‌رود (حلی (محقق اول)، معارج الأصول، ص ۲۵۳).

۱- بذل الجهد فی استخراج الأحكام الشرعية.^۱

۲- استفراغ الوسع فی تحصیل الظن بالحکم الشرعی.^۲

شیخ بهایی با هدف رفع برخی نقیصه‌ها که از نظر ایشان در تعریف اخیر وجود داشته، این تعریف را ارائه کرده است:

ملکة یقتدر بها علی استنباط الحکم الشرعی الفرعی عن الأصل فعلاً أو قوة قریبة.^۳

طبق تحلیل اخیر، اجتهاد به نوعی با استنباط مترادف است. استنباط در لغت به معنای «استخراج کردن آب از چاه با حفر کردن لایه‌های عمیق زمین»^۴ و در اصطلاح به معنای «تلاش برای کشف دستورهای فقهی از ادله معتبر» است.^۵

با پایان یافتن تبیین دو اصطلاح مورد نظر (روش و اجتهاد)، اکنون نوبت به تبیین کلان‌مفهوم «روش اجتهاد» به عنوان روشی عام (نه مختص به اجتهاد فقهی) می‌رسد؛ مفهومی که از اجتهاد مصطلح (استنباط فقهی) فرجه‌تر است و بنا دارد بار روش استنباط را در همه آموزه‌های منسوب به دین، از جمله آموزه‌های اخلاقی بر دوش کشد.

پیش از وارد شدن به این مبحث باید به دو نکته به عنوان مقدمه توجه کرد:

نکته اول: «اجتهاد» یک آموزه وحیانی نیست که معصومان علیهم‌السلام آن را تعریف کرده و به فقه مصطلح (دانش استنباط احکام شرعی از طهارت تا دیات که در کتبی چون شرائع الاسلام و جواهر الکلام به شکل فتوایی یا استدلالی جمع شده است) اختصاص داده باشند؛ بلکه هم اجتهاد و هم فقه در معنای مصطلح، محصولاتی بشرساخته و مبتنی بر عقل و نقل و تلاش‌هایی برای دستیابی به آموزه‌های دینی هستند و اساساً طبق تحقیقات پیش گفته، اجتهاد در عرف قرآن کریم، تقریباً معنایی متباین با معنای مصطلح دارد. همچنین فقه در اصطلاح قرآنی و روایی آن، دست کم در اغلب

۱. حلی (محقق اول)، معارج الأصول، ص ۲۵۳.

۲. حائری اصفهانی، الفصول الغروریة فی الأصول الفقهیة، ص ۳۸۳؛ قمی، القوانین المحکمة فی الأصول (طبع جدید)، ج ۴، ص ۲۳۳؛ خراسانی، کفایة الأصول، ص ۴۶۳.

۳. شیخ بهایی، زبده الأصول، ص ۴۰۷؛ قمی، القوانین المحکمة فی الأصول، ج ۴، ص ۲۳۳؛ خراسانی، کفایة الأصول، ص ۴۶۳.

۴. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۶۲؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۳؛ فیومی، المصباح المنیر، ص ۵۹۱. همچنین ر. ک: مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۸.

۵. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۸ و ۲۹.

موارد، اگر نگوییم همه موارد، معنایی متفاوت با معنای متعارف در زمان ما دارد؛^۱ و دال مرکزی و درون‌مایه اصلی کاربردهای فقه در عرف قرآن و حدیث، دین‌فهمی ژرف و دقیق است که همه مراتب دین از مراتب قلبی و معنوی تا مراتب جوارحی را شامل می‌شود.^۲

نکته دوم: ائمه اطهار علیهم‌السلام روش اجتهاد (یعنی ردّ فروع به اصول) را به عنوان روشی عام (نه مخصوص اجتهاد فقهی) الگوسازی فرمودند؛ یعنی از طرفی این مفهوم را القا

۱. دو نمونه از تفاوت معنای فقه با معنای مورد نظر نگارنده وجود دارد: قول اول معتقد است فقه به معنای احکام فقهی در زمان معصومان هم سابقه داشته است. به عنوان نمونه صاحب *هدایة المسترشدين* بر این باور است که طبق روایت «الْفَقْهُ نُمُّ الْمُنْتَجِرِ» (کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۱۵۰)، فقه در آن عصر هم بر احکام فقهی اطلاق می‌شده است (اصفهان‌نی نجفی، *هدایة المسترشدين*، ج ۱، ص ۵۲)؛ اما این روایت ظهوری در انحصار فقه تجاری در احکام حلال و حرام متعارف ندارد؛ زیرا معارفی چون درک درست از فرایند رزق، کسب، معاش و مباحثی از این دست که از اسماء حسناى الهی و توحید رازقیت شروع می‌شود و مشتمل بر نگرش‌های معرفتی و اعتقادی بنیادین برای دیگر رفتارهای انسان است، تا آموزه‌های اخلاقی مربوط به تجارت مانند دوری از حرص و طمع در کسب معاش و امثال آن نیز باید در کنار آموزه‌های فقهی تجاری چون احکام و شرایط ربا قرار گیرد تا مجموع این آموزه‌ها فقه تجاری مورد نظر حدیث یادشده را شکل دهد. بنابراین، معنای فقه در حدیث یادشده نیز به همان معنای لغوی و قرآنی و حدیثی است که در پاورقی بعد از آن بحث خواهد شد. قول دوم را هم صاحب *هدایة المسترشدين* نقل کرده که معتقد است فقه در فرهنگ رایج در روزگار اول اسلامی، اصلاً شامل معنای فقهی رایج زمان ما نبوده و در معنای معرفت قلبی و تقوای درون و تخلق به اخلاق الهی به کار رفته است (اصفهان‌نی نجفی، *هدایة المسترشدين*، ج ۱، ص ۵۲). به نظر می‌رسد طبق نصوص دینی متعدد که برخی در پاورقی بعد بیان خواهد شد، این معنا نیز تنها یکی از معانی فقه در اصطلاح قرآن و حدیث و البته فاخرترین معنای آن است.

۲. برخی لغویان، «فقه» را به معنای «علم و فهم» دانسته (فراهیدی، *کتاب‌العین*، ج ۳، ص ۳۷۰؛ ازهری، *تهذیب اللغة*، ج ۵، ص ۲۶۳؛ صاحب بن عباد، *المحیط فی اللغة*، ج ۳، ص ۳۴۷؛ ابن منظور، *لسان‌العرب*، ج ۱۳، ص ۵۲۲). و برخی آن را به «فهم» تفسیر کرده‌اند (جوهری، *الصحاح*، ج ۶، ص ۲۲۴۳؛ زمخشری، *أساس البلاغة*، ص ۴۷۹) و برخی چون ابوهلال عسکری معتقدند: «فقه عبارت است از فهمی که با ریزینی و دقت در کشف مقصود همراه باشد» (عسکری، *الفروق فی اللغة*، ص ۸۰). مرحوم علامه طباطبایی در تحلیل اجتهادی خود از لغت «فقه» معتقد است فقه «مرتب‌ای قوی‌تر از فهم» است (طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۳۷۴). در قرآن کریم، تفقه در فهم آیات تکوینی الهی و نیز در فهم قرآن کریم (که آیات اعتقادی، اخلاقی، فقهی و ... همه را شامل است و مخصوص فقه نیست) و فهم عالم آخرت و فهم دین (نه بخش خاصی از دین که احکام فقهی رایج باشد) و امثال آن به کار رفته است (انعام، آیات ۲۵ و ۶۵؛ توبه، آیات ۷۱ و ۱۲۲). در روایات نیز فقه و تفقه به معنای اعتدال بین یأس از رحمت الهی و امن از مکر او (نهج/السبلاغه، قصار ۸۷، ص ۴۸۳)، زهد و بی‌اعتنایی به دنیا (صدوق، *الخصال*، ج ۱، ص ۴۰)، فهم حلال و حرام (برقی، *المحاسن*، ج ۱، ص ۲۲۷)، فهم دین (کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۱) و معانی مشابه این موارد به کار رفته است. طبق این تحلیل، تفقه نه در لغت و نه در نصوص دینی هیچ انحصاری به معنای رایج یعنی فهم احکام فقهی متعارف ندارد و اعم از آن است.

کردند و از اصحاب خواستند عملیاتی تحقیقی با عنوان ردّ فروع بر اصول را سامان دهند^۱ و از طرف دیگر با استفاده از تعبیر تفریع (ردّ فروع به اصول) که در روایت هشام در پاورقی قبل بیان شد، ماهیت این عملیات را - که همان حرکت ضابطه‌مند در چارچوب اصول با تطبیق آن‌ها بر فروع است - سامان نظری دادند. در ضلع سوم، آن بزرگواران در عمل نیز برخی تطبیقات موردی در این روش را به اصحاب یاد دادند؛ اما در هیچ صورتی الگوسازی خود را منحصر در فقه و استنباط فقهی نفرمودند. در ادامه نمونه‌ای از الگوسازی ائمه اطهار علیهم‌السلام در استنباط قرآنی (ردّ فروع به اصول قرآنی) در یک بحث فقهی و یک بحث اخلاقی ارائه می‌شود.

نمونه بحث فقهی:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَثَرْتُ فَانْقَطَعَ ظُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً. فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضوءِ؟ قَالَ: يُعْرَفُ هَذَا وَأَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ امسح عليه.^۲

در این روایت، امام علیه السلام به پرسش‌گر یاد دادند که چگونه می‌توان حکم وضو گرفتن در حال بیماری را از قرآن استخراج کرد.

نمونه بحث اخلاقی:

عَنْ أَبِي بصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمِائَةَ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَالَ: ... صَافِحِ عَدُوكَ وَ إِنْ كَرِهَ؛ فَإِنَّهُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عِبَادَهُ يَقُولُ: اذْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا

۱. «هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنما علينا أن نلقى إليكم الأصول و عليكم أن تفرغوا؛ آنچه بر ما لازم است این است که اصول و محورها را به شما بیاموزیم و بر شماست که جزئیات را از آن برآورید» (حلی (ابن ادریس)، السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵). «أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: علينا إلقاء الأصول إليكم و عليكم التفريع؛ بر ماست که اصول را به شما یاد دهیم و بر شماست که جزئیات را از آن بیرون آورید» (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۲).

۲. «عبدالاعلی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من لغزیدم و ناختم از جا کنده شد و دارویی بر آن گذاشتم. حال چگونه وضو بگیرم؟ فرمودند: این مورد و نمونه‌های آن از قرآن فهمیده می‌شود که فرموده است: ﴿در دین برای شما سختی نگذاشتیم﴾؛ بر همان مرهم مسح بکش» (کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۶۳؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۶۴).

يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ^۱

در این روایت نیز امام علیه السلام دستور دادند حتی با دشمنانتان مصافحه کنید. ایشان این الگو را از قرآن استخراج فرمودند و مستند قرآنی خود را در این حدیث بیان کردند.

با در نظر داشتن این مقدمه، به بیان تعریف خود^۲ از «روش عام اجتهاد» می‌پردازیم: «مجموعه‌ای از قواعد و قوانین منضبط (منطبق با مبانی عقلی و نقلی) که در کنار هم، الگویی از پژوهش را ارائه می‌کنند که به تجمیع، ترمیم، گزینش و تحلیل ادله کارا برای استخراج آموزه‌های دینی اسلامی کمک می‌کند».

«آموزه‌های دینی» در این تعریف، اعم از آموزه‌های توصیفی (هست‌ها و معارف) و هنجاری (بایدها و نبایدها) است. از این رو این تعریف، روش اجتهاد را به عنوان روشی کارا در همه علوم بهره‌مند از قرآن و حدیث و عقل سلیم فطری^۳ (نه عقل فلسفی که نیازمند ابزار منطقی است) تبیین می‌کند.

ج) اخلاق اسلامی اجتهادی

رویکردهای مختلفی در اخلاق اسلامی وجود دارد: رویکرد عقلی، رویکرد عرفانی و رویکرد تلفیقی. هر کدام از رویکردهای یادشده دارای سنجهای روش‌شناختی هستند. در این میان، رویکرد اجتهادی بنا دارد در مسیر بازگشت صمیمانه و خالصانه به متن قرآن و حدیث و استخراج روشمند نظام‌ها، مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی بر اساس روش‌های صحیح فهم نصوص گام بردارد. خوشبختانه قرآن کریم آکنده از آموزه‌های اخلاقی است و میراث روایی ما که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است نیز در این حوزه بسیار غنی است؛ اما متأسفانه رویکرد اجتهادی در

۱. «با دشمنت مصافحه کن، گرچه او خوش نداشته باشد؛ زیرا خداوند به این کار امر نموده و فرموده است: ﴿بِالنِّكَاحِ تَزْوَاجُكُمْ﴾ با نیکوترین شکل با دشمنت رفتار کن تا او دوست صمیمی تو شود؛ که البته جز صابران و صاحبان بهره فراوان (از ایمان و استقامت) به این توانایی در مواجهه با دشمن نخواهند رسید» (صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۶۳۳؛ حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۲، ص ۲۲۵).

۲. برخی معاصران که دغدغه تعمیم روش اجتهاد به استنباط‌های غیرفقهی را دارند نیز سعی کرده‌اند اجتهاد را با همین رویکرد، یعنی گسترده‌تر از استنباط فقهی تعریف کنند. ضمن قدردانی از تلاش آنان معتقدیم این تعریف‌ها هر کدام اشکال یا اشکال‌هایی دارند و این مجال مختصر، فرصت نقل و نقد آنها نیست (به عنوان نمونه ر.ک: عابدی شاهرودی، *علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظیات*، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ علی‌پور و حسینی، *پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)*، ص ۶۰ و ۷۱).

۳. اعم از کلام، اخلاق، فقه و هر نوع تحقیقی که بخواهد آموزه‌ای را از این منابع استنباط کند.

تحلیل این میراث فاخر همواره مغفول مانده و کتاب‌های مشتمل بر آیات و روایات اخلاقی نیز صرفاً به گزارش نصوص پرداخته‌اند و تحلیل‌هایی که علم فقه را به وجود آورده و گسترش داده‌اند و ابزارهایی که در استنباط احکام فقهی به کار گرفته شده‌اند، در اینجا یکسره فراموش شده‌اند. این در حالی است که بخش مهمی از آن ابزارها، ابزارهای استنباط همه تعالیم اسلامی از جمله آموزه‌های اخلاقی هستند. از طرف دیگر، تنها با اجتهاد منضبط و روشمند و بر اساس قوانین استنباط در علوم منقول است که می‌توان این منابع انباشته از دانش‌های وحیانی انسان‌ساز را با تجزیه و تحلیل‌های اجتهادی و تفقه روشمند بازتولید کرد و به تولید مفاهیم، سازه‌ها، گزاره‌ها، برنامه‌ها و در نهایت نظام‌های اخلاقی دست یافت.

برخی چنین پنداشته‌اند که کارکرد قواعد استنباط تنها در علم فقه است و فهم آیات و روایات اخلاقی با بضاعتی اندک از لغت عربی بدون داشتن تخصص در علوم ابزاری در فهم قرآن و حدیث، میسر است؛ در صورتی که عالم اخلاق، علاوه بر لزوم بهره‌مندی از صلاحیت‌های متعدد روحی و عملی که طبق نصوص^۱ برای صحت استنباط هر عالم دین (به ویژه عالم اخلاق) الزامی است، باید از قواعد و فنون استنباط مطلع باشد و بلکه باید آن قواعد را به شکل بومی و بر اساس نیاز این حوزه‌های علمی بازتولید و توانمند کند تا بتواند به کمک آن‌ها، آموزه‌های اخلاقی را از کالبد الفاظ کتاب و سنت صید کند.

آیا سند روایات اخلاقی نیاز به اعتبارسنجی ندارند؟ آیا تفسیر آیات اخلاقی و تحلیل روایات اخلاقی نیاز به قواعد علم اصول و ادبیات عرب ندارند؟ آیا در بین روایات اخلاقی تعارض وجود ندارد؟ این‌ها و بسیاری از سؤال‌های دیگر در این زمینه، ضرورت استفاده از ابزارهای اجتهادی در استنباط آموزه‌های اخلاقی از کتاب و سنت را تبیین می‌کنند و مورد تأکید قرار می‌دهند.

این دغدغه، دل‌مشغولی بسیاری از بزرگان و محققان عصر حاضر است. حضرت آیت‌الله جوادی آملی از بزرگان شاخصی هستند که همواره تأکید کرده‌اند روش‌های اجتهادی اختصاص به فقه ندارند، بلکه باید در همه علوم و معارف اسلامی به کار گرفته شوند. ایشان استنباط هر گونه

۱. از روایاتی که شرایطی سنگین برای عالم دین فهم قرار داده است، روایت معروفی است که می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِبًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸). نیز روایت «لَا عِلْمَ إِلَّا مِنَ عَالِمٍ رَبَّانِي» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷) که باید با توجه به روایات زیادی که به شرح اوصاف و مقامات عالم ربانی پرداخته‌اند معنا شود.

آموزه اسلامی را مصداق «علینا إلقاء الأصول إليكم و عليكم التفريع»^۱ می‌دانند و می‌نویسند:

«علینا إلقاء الأصول إليكم و عليكم التفريع» ناظر به اجتهاد در تمام رشته‌های علوم اسلامی است، نه فقط فقه؛ بلکه باید گفت اصول و کلمات جامعی که قرآن و حدیث درباره جهان و عالم و آدم و نیز ترسیم خطوط اصلی جهان‌بینی در بر دارند، هرگز کمتر از روایات فقهی نیست و همان‌طور که با استمداد از قواعد عقلی و قوانین عقلایی، بعضی از نصوص دینی مورد بحث اصولی قرار گرفت تا کلید فهم متون فقهی شود، لازم است با همان ابزار فنی، برخی از نصوص دینی دیگر که به عنوان ابزار شناخت عالم و آدم صادر شده‌اند، محور بحث و فحص قرار گرفته، ابزار مناسب شناخت مجتهدانه علوم و فنون دیگر تبیین شود و آن‌گاه به نصوص وارد درباره جهان‌بینی، تاریخ، سیره و اخلاق، صنعت، فن زیست‌محیطی و مانند آن پرداخته شود.^۲

د) روش‌شناسی اجتهاد اخلاقی

در این قسمت از تحلیل مفاهیم، اصطلاح «روش‌شناسی اجتهاد اخلاقی»، به عنوان الگویی روشی که اجتهاد اخلاقی و فرایند آن را به صورت کلی و اجمالی تحلیل می‌کند، معرفی می‌شود. در این مبحث، روش اجتهاد فقهی رایج معرفی می‌شود و هر جا اصلاح یا تکمیلی برای اجتهاد اخلاقی لازم باشد، افزوده می‌شود و در هر حال از ورود در خرده‌گیری‌ها و برخی مناقشات و اقوال حاشیه‌ای که مجال آن در این مختصر نیست پرهیز خواهد شد.

در الگوی رایج از روش اجتهاد فقهی، ادله استنباط احکام فقهی چهار دلیل است: کتاب، سنت، عقل و اجماع؛^۳ اما همان‌طور که در مباحث آینده، ذیل بحث از ادله اجتهاد اخلاقی به تفصیل گفته خواهد شد، اجماع در علم اخلاق اسلامی جایی ندارد.

پس از تعیین ادله معتبر، قدم اول در روش اجتهاد فقهی این است که ادله لفظی مرتبط با مسئله تحقیق، جمع شوند. از این رو فقیه باید برای دستیابی به آیات و روایات مرتبط با موضوع به اندازه کافی جست‌وجو کند و این جست‌وجو یکی از ارکان اصلی اجتهاد

۱. «وظیفه ما این است که محورهای اصلی را به شما عرضه کنیم و وظیفه شما این است که جزئیات را از دل آن‌ها بیرون آورید». این روایت در منابع روایی به دو شکل با تفاوت ناچیز نقل شده است: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَلَيْنَا إِلقَاءُ الْأَصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» (حلی (ابن ادریس)، السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵). «عَنْ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَلَيْنَا إِلقَاءُ الْأَصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۲).

۲. جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۴، ص ۷۹؛ جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۹۹ و ۱۰۰؛ جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، ص ۱۲۶.

۳. طوسی، عده الاصول، ج ۱، ص ۹ و ۱۰.

است.^۱ حضرت امام خمینی معتقد است فحوص در آیات قرآن و روایات، مهم‌ترین و لازم‌ترین رکن از مقدمات اجتهاد است؛ زیرا علاوه بر یافتن قرائن و معارض‌ها، انس با آیات و روایات که در نتیجه این فحوص حاصل می‌شود، محقق را با زبان کتاب و سنت و کیفیت محاورات معصومان علیهم‌السلام آشنا می‌کند.^۲

در فحوص قرآنی برای اجتهاد فقهی باید در نظر داشت که مشهور معتقدند تعداد آیات الاحکام بیش از پانصد آیه^۳ نیست^۴ که غالب این آیات نیز کلی هستند و همه فقیهان معتقدند بسیاری از آیات قرآنی تخصیص و تقیید خورده‌اند؛^۵ یعنی خصوصیات احکام وارد شده در این آیات، بیشتر از روایات استفاده می‌شود. از این رو آیات قرآنی حضور پررنگی در فقه ندارند و غالباً در موارد تمسک به عموماً و اطلاقات به کار می‌روند؛^۶ اما همان‌طور که در مباحث فحوص قرآنی گفته خواهد شد، آیات اخلاقی بسیار فراوان و فراتر از تعداد آیات فقهی هستند.

در فحوص روایی نیز فقیه به روایات موجود در کتاب *وسائل الشیعه* و نهایتاً مستدرک *الوسائل* بسنده می‌کند؛^۷ اما طبق قاعده فحوص، علاوه بر روایات متعارف، باید گستره فحوص را به ادعیه و زیارات نیز به عنوان بخشی از سنت توسعه داد؛ زیرا سنت طبق تعریف علمای اصول و درایه، عبارت است از قول معصوم یا فعل یا تقریر وی^۸ و «قول» در این تعریف، عام است و

۱. علم‌الهدی، *الأمالی*، ج ۲، ص ۱۸۰؛ امام خمینی، *الاجتهاد و التقليد*، ص ۱۲ و ۱۳؛ نراقی، *انیس‌المجتهدین فی علم‌الاصول*، ج ۲، ص ۹۲۸.

۲. امام خمینی، *الاجتهاد و التقليد*، ص ۱۲ و ۱۳.

۳. تحقیق این است که تعداد آیات الاحکام بیش از پانصد آیه است (ن.ک: سبحانی، *اصول‌الفقه‌المقارن فیما لا نص فیہ*، ص ۱۴). این عدد ظاهراً ریشه در سخن غزالی دارد (غزالی، *المستصفی*، ج ۱، ص ۳۴۲). علامه حلی نیز بنا به تصریح خود، این مطلب را از غزالی اخذ کرده (علامه حلی، *نهایة‌الوصول*، ج ۵، ص ۱۷۰ و ۱۷۱) و پس از ایشان مشهور شده است.

۴. علامه حلی، *نهایة‌الوصول*، ج ۵، ص ۱۷۰؛ فاضل‌مقداد، *کنز‌العرفان*، ج ۱، ص ۵؛ فاضل‌تونی، *الوافیة*، ص ۲۵۶.

۵. انصاری، *فرائد‌الاصول*، ج ۱، ص ۲۴۵؛ مظفر، *اصول‌الفقه*، ج ۱، ص ۲۱۶.

۶. این تمسک در فقه بسیار راه‌گشا است؛ اما مربوط به ساختار خاص احکام فقهی است که از سنخ تقنین هستند؛ یعنی در ابتدای تشریح عموماً بیان می‌شود و سپس موارد تخصیص و تقیید ارائه می‌شود.

۷. نائینی، *أجود‌التقریرات* [مقرر: سید ابوالقاسم خویی]، ج ۱، ص ۴۸۹؛ مظفر، *اصول‌الفقه*، ج ۱، ص ۱۵۸.

۸. انصاری، *فرائد‌الاصول*، ج ۱، ص ۲۳۸؛ خراسانی، *کفایة‌الاصول*، ص ۲۹۳؛ سبحانی، *اصول‌الحدیث و احکامه*، ص ۱۹.

منحصر در حدیث به معنای متعارف (سخنانی منقول از معصومان علیهم السلام) که در هنگام ارتباط با مسلمانان و مؤمنان و دیگر انسان‌ها بیان فرموده‌اند یا فعل و تقریر آنان در همین زمینه) نیست؛ بلکه ادعیه و زیارات صادره از معصومین علیهم السلام را هم شامل می‌شود. البته ادعیه و زیارات در استنباط‌های فقهی متعارف، مغفول مانده‌اند یا واقعاً در فقه مورد نیاز نیستند؛^۱ اما همان‌طور که در مباحث فحوص از ادعیه بیان خواهد شد،^۲ آموزه‌های اخلاقی فراوانی در دعاها و زیارات نهفته است.

در فرایند اجتهاد بر اساس روایات، ابتدا روایات از نظر سند بررسی می‌شوند و پس از بررسی سند، دلالت آن‌ها ارزیابی می‌شود.^۳ یکی از روش‌های مهم برای تعیین صحت صدور روایات و سنجش حجیت آن‌ها، عرض بر قرآن کریم است. این روش، ریشه در توصیه‌های روایی شیعه^۴ و اهل سنت^۵ دارد و اصولیان شیعه نیز بر آن تأکید کرده‌اند.^۶ عرض حدیث بر

۱. اگر معتقد باشیم آموزه‌های فقهی در ادعیه و زیارات وجود ندارند، در این صورت چشم‌پوشی از این منابع در استنباط فقهی، یک روش است؛ اما اگر بر این باور باشیم که برای استنباط احکام فقهی باید دعاها و حتی زیارات و خلاصه هر آنچه را که از معصومان علیهم السلام رسیده است ملاحظه کرد، در این صورت این عملکرد را باید یک غفلت ارزیابی نمود.

۲. ر.ک: گفتار چهارم از فصل سوم.

۳. نائینی، *أجود التقریرات* [مقرر: سید ابوالقاسم خویی]، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. «عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثَنَا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ... وَ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله؛ فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا، قُلْنَا: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؛ امام صادق عليه السلام فرمود: حدیثی را به ما نسبت ندهید، مگر آنکه موافق قرآن و سنت باشد یا شاهی از احادیث پیشین ما (اهل بیت) درباره آن در دست شما باشد... چیزی را به عنوان حدیث ما نپذیرید که مخالف سخن پروردگار و سنت پیامبر صلى الله عليه وآله باشد؛ زیرا ما وقتی سخن می‌گوییم، از خدا و پیامبر او نقل می‌کنیم» (کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۴۸۹). «عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا يُصَدِّقُ عَلَيْنَا إِلَّا بِمَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله؛ امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام فرمودند: سخنی از طرف ما نیست، مگر اینکه موافق قرآن و سنت پیامبر صلى الله عليه وآله باشد» (عیاشی، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۹). روایات دیگر نیز در این زمینه نقل شده‌اند که در مجموع متظافر هستند و اطمینان کافی را به صدور مضمون اصلی آن‌ها (لزوم عرض روایت بر قرآن) تأمین می‌کنند (ر.ک: کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۶۷-۶۹؛ صدوق، *عیون أخبار الرضا عليه السلام*، ج ۲، ص ۲۱).

۵. طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج ۲، ص ۹۷؛ هیشمی، *مجمع الزوائد*، ج ۱، ص ۱۷۰؛ دارقطنی، *سنن الدارقطنی*، ج ۵، ص ۳۷۲.

۶. طوسی، *عدة الأصول*، ج ۱، ص ۱۴۴؛ حلی (محقق اول)، *معارض الأصول*، ص ۱۵۲.

دیگر روایات نیز از توصیه‌های موجود در روایات است.^۱ همچنین استفاده از حکم عقل در اعتبارسنجی روایات، از راه‌های مورد تأیید در اجتهاد فقهاتی است.^۲

پس از احراز اعتبار صدور روایات، فرایند معنایابی آیات و روایات - که در اصطلاح به «استظهار» معروف است - انجام می‌شود. در فرایند استظهار، روش‌های ادبی و اصولی خاصی به کار می‌رود تا معنای اوامر و نواهی از وجوب و حرمت یا غیر آن به دست آید و معنای ضمنی غیر صریح - که به مفاهیم معروف اند - استخراج شود. همچنین در این فرایند، عموماً بر قرائن خاص و اطلاقات بر مقیدات حمل می‌شوند.^۳ در جریان تحلیل دلالت روایات، تعیین جهت دلالت از ابعادی است که در استنباط از روایات به آن توجه می‌شود؛^۴ به این معنا که صدور روایت برای تقیه نباشد.

۱. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجُهْمِ عَنِ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَجِئُنَا الْأَحَادِيثُ عَنْكُمْ مُخْتَلِفَةً. قَالَ: مَا جَاءَكَ عَنَّا فَحَسُّهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَحَادِيثِنَا فَإِنْ كَانَ يَشْبَهُمَا فَهُوَ مِنَّا وَإِنْ لَمْ يَشْبَهُمَا فَلَيْسَ مِنَّا؛ حسن بن جهم می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: سخنان مختلفی به نقل از شما به ما می‌رسد. [وظیفه ما چیست؟] امام علیه السلام فرمود: آنچه را که از ما به شما می‌رسد، با کتاب خدا و دیگر احادیث ما بسنجید؛ اگر شباهتی به آن دو داشت، سخن ماست و اگر بی‌شابهت بود، از ما نیست» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۲۱).

۲. «عَنْ أَبِي حَيَّوْنٍ مَوْلَى الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرَدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَاتَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا؛ ابو حیون غلام حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند که ایشان فرمود: هر کس مشابهات قرآن را به محکمش برگرداند، به راه مستقیم هدایت شده است. سپس فرمود: در سخنان نقل شده از ما هم مانند قرآن مشابهات و محکماتی وجود دارد. پس شما نیز همواره مشابهات را با محکمات معنا کنید و تنها از مشابهات پیروی نکنید که گمراه خواهید شد» (صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۰).

۳. «عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ... فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ؛ فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ ﷺ نَحْدُثُ، وَ لَاتَقُولُ: قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا. إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوْلَانَا وَ كَلَامِ أَوْلَانَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا؛ یونس بن عبدالرحمن از امام رضا علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمود: سخن منسوب به ما را که خلاف قرآن است، نپذیرید؛ زیرا هر گاه سخنی بگوییم، سخن ما با قرآن و سنت پیامبر خدا ﷺ موافقت دارد؛ زیرا ما [به طور مستقیم و بی‌واسطه] از خدا و پیامبرش نقل می‌کنیم، نه اینکه با واسطه دیگران سخنی را از آنان نقل کنیم و در نتیجه سخنانمان با هم تناقض داشته باشند؛ [بلکه کلام ما همگی یک‌دست است و] سخن آخر ما چون گفتار اول ماست و سخن اول ما نیز تصدیق‌کننده سخن آخر ماست» (کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۸۹ و ۴۹۰).

۲. طوسی، عده الاصول، ج ۱، ص ۹۲ و ۱۴۳-۱۴۵؛ شهید اول، القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۴۹.

۳. این مباحث استظهاری در علم اصول - که از علوم مقدماتی بسیار مهم در روش اجتهاد است - دامنه‌ای بسیار گسترده دارند و نیمی از مباحث این علم را شامل می‌شوند (ن.ک: خراسانی، کفایة الاصول، ص ۵۹-۲۵۲).

۴. نائینی، أجدود التقریرات [مقرر: سید ابوالقاسم خویی]، ج ۱، ص ۱۱۰.

اگر درباره موضوع مورد بحث، در آیات و روایات مطلبی گرچه به صورت اطلاق یا عموم یافت نشد، نوبت به اجماع علما می‌رسد. در این صورت اگر فقیهان همگی بر حکمی اجماع داشتند، به همان اخذ می‌شود و اگر اجماعی هم وجود نداشت، طبق اصول عملیه عمل می‌شود.^۱

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم در روش اجتهاد فقهاتی، عقل است. قانون معروف به ملازمه میان حکم عقل و شرع در اکثر کتاب‌های اصولی پذیرفته شده است؛^۲ اما این استفاده ظاهراً در همان محدوده غیرمستقلات است و دانشیان فقه از عقل مستقل (عقلی که بدون استفاده از شرع، خود حکم استقلالی فقهی دهد) بهره‌چندانی نمی‌برند؛ زیرا خود را از آن مستغنی می‌بینند. علت استغنا این است که معتقدند هر حکمی که عقل مستقل در فقه بدهد، روایت یا روایاتی نیز طبق مدلول آن وجود دارد.^۳ بر عکس فقه، تحلیل عقلی کارایی زیادی در اجتهاد اخلاقی دارد که دلیل این تفاوت در گفتار دوم از فصل دوم با عنوان «کارویژه عقل در اجتهاد اخلاقی» بیان خواهد شد.

یکی از دیگر مباحث مهم در الگوی فقهاتی رایج، حل اختلاف روایات است. این بحث در اجتهاد اخلاقی نیز کارایی زیادی دارد، گرچه اجتهاد اخلاقی در برخی خرده‌روش‌های حل اختلاف با اجتهاد فقهی متفاوت است. علاج دو حدیث مختلف، یا دلالی است یا سندی. علاج دلالی - که عبارت است از جمع بین روایات یا تأویل یکی از آنها بر اساس قواعد عقلایی و به شکل مقبول نزد عرف - بر علاج سندی مقدم است^۴ و در صورت ممکن نبودن جمع، نوبت به علاجات سندی یا تخییر یا تساقط می‌رسد.^۵

همچنین الگوی فقهاتی مبتنی بر چند علم است. آخوند خراسانی در این زمینه بر دو علم شناخت قواعد ادب عربی و اصول استنباط تأکید کرده است؛^۶ اما طبق تحلیل جامع‌تری، علم منطوق و رجال و تفسیر و فقه الحدیث نیز در اجتهاد لازم است.^۷ در زمینه علوم ادبی، اکثر^۸ فقیهان معتقدند علوم معانی و بیان از مکملات اجتهاد فقهاتی رایج‌اند و تنها در مباحث ترجیح کارکرد دارند؛ یعنی تنها برای فهم اینکه این سخن دارای فصاحت است و در نتیجه از معصوم است، به کار

۱. حیدری، اصول الاستنباط، ص ۱۷ و ۱۸.

۲. ر.ک: اصفهانی نجفی، هدایة المسترشدين، ج ۳، ص ۵۰۳؛ انصاری، مطارح الانظار [مقرر: ابوالقاسم کلاتری]، ج ۲، ص ۳۴۵ و ۳۴۶؛ نائینی، أجدود التقریرات [مقرر: سید ابوالقاسم خوبی]، ج ۱، ص ۳۸-۴۱.

۳. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۹۶.

۴. امام خمینی، التعادل و التراجیح، ص ۵۹؛ سبحانی، إرشاد العقول، ج ۴، ص ۳۳۹.

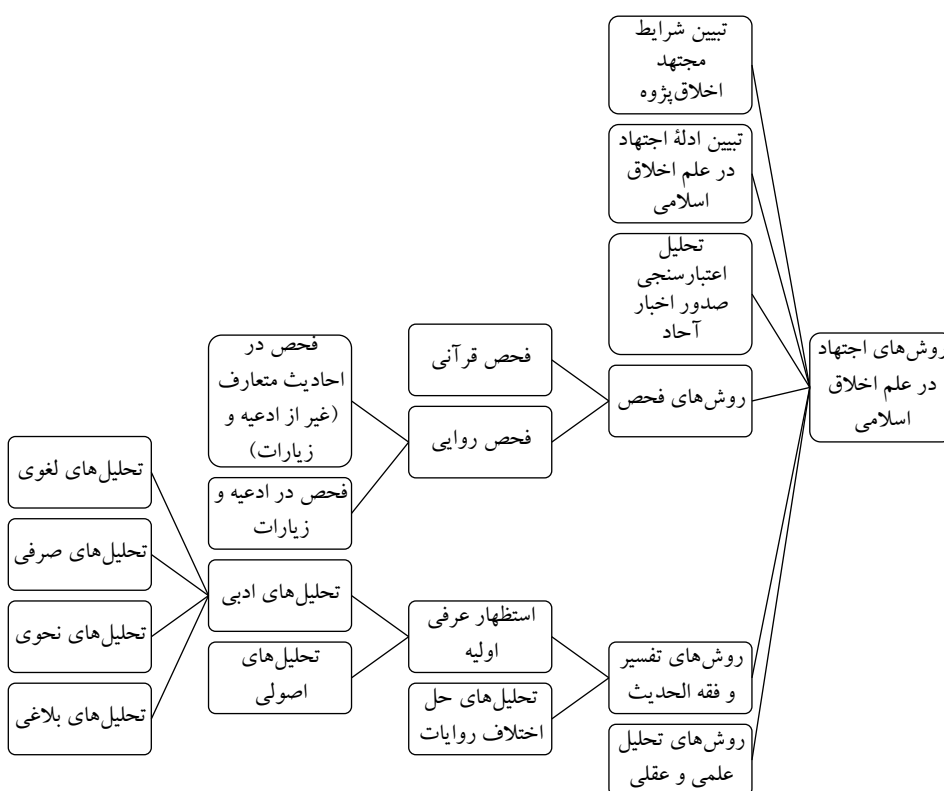
۵. خراسانی، کفایة الاصول، ص ۴۳۸-۴۵۸؛ امام خمینی، التعادل و التراجیح، ص ۱۰۹ و ۱۶۵-۲۱۵.

۶. خراسانی، کفایة الاصول، ص ۴۶۸.

۷. امام خمینی، الاجتهاد و التقليد، ص ۱۲ و ۱۳.

۸. ر.ک: فاضل تونی، الوافیة فی أصول الفقه، ص ۲۸۰؛ نراقی، انیس المجتهدین، ج ۲، ص ۹۴۶.

می‌روند^۱ و برخی معتقدند این کار کرد نیز در روایات فروع، نادر است.^۲ بنابراین در تحلیل مدلول آیات و روایات در الگوی فقاهتی، تنها از قواعد لغوی،^۳ صرفی، نحوی و اصولی^۴ استفاده می‌شود؛ اما از آنجا که ادعیه و متونی چون نهج البلاغه - که آکنده از صناعات بلاغی هستند- از منابع اجتهاد اخلاقی به شمار می‌روند، علوم بلاغی نیز در الگوی اجتهاد اخلاقی نقش مهمی دارند. ابعاد و مؤلفه‌های روش اجتهاد در علم اخلاق اسلامی که تا کنون بیان شدند، در نمودار ۱ ارائه شده‌اند. شایان ذکر است که این الگو، تصویری کلی از روش اجتهاد در اخلاق اسلامی است و جزئیات زیادی دارد که در اینجا ذکر نشده است.



نمودار ۱ ابعاد و مؤلفه‌های روش اجتهاد در علم اخلاق اسلامی

۱. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۳۴۱؛ مرعشی نجفی، القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد، ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵.
۲. قمی، القوانين المحكمة (طبع جدید)، ج ۴، ص ۵۱۲.
۳. انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۷۴؛ خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۸۷.
۴. شهید ثانی، تمهید القواعد، ص ۲۴.

۶. معرفی بخش‌های تحقیق

پژوهش فرارو در پنج فصل نگاشته شده و هریک از این فصل‌ها در پی پاسخ به یک پرسش از پرسش‌های فرعی پژوهش هستند که پیش‌تر (در قسمت پرسش‌های فرعی) بیان شدند. فصل اول، ویژگی‌های مجتهد اخلاق‌پژوه را تحلیل می‌کند. فصل دوم به معرفی منابع و ادله اجتهاد در اخلاق اسلامی اختصاص دارد. فصل سوم به فحص و ابعاد آن تحت عنوان داده‌کاوی می‌پردازد و روش‌های کاوش در آیات و روایات اخلاقی برای جمع‌آوری ادله قرآنی و حدیثی مورد نیاز در هر بحث اخلاقی را تحلیل می‌کند. فصل چهارم، به آمایش آیات و روایات اخلاقی جمع‌آوری شده در هر بحث می‌پردازد. فصل پنجم به داده‌پردازی و تحلیل دلالت ادله نقلی و عقلی اختصاص دارد و دلالت آیات و روایات اخلاقی و ادله عقلی جمع‌آوری شده و آمایش شده در هر بحث اخلاقی را بررسی می‌کند.